



مطالعات ایلات و عشایر

نشریه دانشگاه آزاد اسلامی

دوره ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴



واکاوی و تحلیل نامه حمایت عشایر خلف آباد از دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱

محمد عتایی^۱

^۱ دانش آموخته دکترای تاریخ اسلام، گروه معارف اسلامی، واحد ماهشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ماهشهر، ایران،

m.atabi.5614@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵	نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران (اسفند ۱۳۲۹ ش / مارس ۱۹۵۱ م)، نقطه عطفی در مبارزات ضد استعماری تاریخ معاصر است که با پشتیبانی گسترده اقشار مختلف جامعه در سراسر کشور همراه شد. در میان منابع دست اول مرتبط با این دوران، سند نویافته‌ای شامل نامه اهالی خلف آباد (رامشیر کنونی) در سال ۱۳۳۱ ش خطاب به دکتر محمد مصدق، نخست وزیر وقت، وجود دارد که حاوی اعلام حمایت آنان از سیاست‌های دولت در تقابل با استعمار است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تو صیفی-تحلیلی و کاربست روش تحلیل اسناد آرشیوی، به واکاوی ابعاد اجتماعی-سیاسی این نامه و تبیین جایگاه آن در بافتار جامعه عشیره‌ای خوزستان می‌پردازد. مقاله پس از مرور اجمالی روند ملی شدن نفت و بررسی عاملیت قبایل و طوایف خوزستان در این جنبش، بر بازخوانی و تحلیل درون مایه سند مذکور متمرکز می‌شود تا کارکرد این قبیل حمایت‌های محلی-پیرامونی را در تقویت هسته مرکزی نهضت ارزیابی کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که کنشگری سیاسی و حمایت‌های مردمی در مناطق عشیره‌نشین خوزستان، نظیر خلف آباد، صرفاً واجد بار نمادین نبوده؛ بلکه با ایجاد یک جبهه متحد ملی در مناطق مجاور تاسیسات نفتی، عملاً قدرت چانه‌زنی دولت مصدق را در برابر «شرکت نفت انگلیس و ایران» ارتقا داده است. بر این اساس، این سند نویافته ظرفیت پژوهشی بالایی برای بازشناسی مناسبات قدرت و درک پویایی‌های جامعه‌شناسی سیاسی خوزستان در اوایل دهه ۱۳۳۰ ش ارائه می‌دهد.

استناد: عتایی، محمد (۱۴۰۴)، واکاوی و تحلیل نامه حمایت عشایر خلف آباد از دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱، نشریه مطالعات ایلات و عشایر، ۱۴ (۲)، صص ۷۵-۸۶.

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، مطالعات ایلات و عشایر، مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

فرضیه‌ی تحقیق

حمایت اهالی خلف‌آباد از مصدق برخاسته از پیوندهای عشیره‌ای، ساختار ریش سفیدی، شبکه‌های نفوذ محلی و آگاهی نسبی آنان از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور در آن دوران بود و نامه حمایت اهالی آنان از مصدق اطلاعات ارزشمندی درباره جایگاه قدرت محلی، نوع نگاه به دولت مرکزی و مفهوم حمایت در جامعه عشایری خوزستان ارائه می‌دهد.

در ادامه ابتدا مروری کوتاه بر ملی شدن صنعت نفت در خوزستان، سپس نقش قبایل و عشایر در حمایت از مصدق و در نهایت خوانش سند و تحلیل محتوای آن ارائه خواهد شد. هدف نهایی این پژوهش، برجسته‌سازی نقش مناطق عشایری-روستایی در تحولات ملی شدن صنعت نفت و اهمیت اسناد محلی نویافته در بازنویسی تاریخ اجتماعی-سیاسی این دوره است.

ملی شدن صنعت نفت ایران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی-اقتصادی سده اخیر، موضوع پژوهش‌های گسترده‌ای در سطح داخلی و بین‌المللی بوده است. با این حال، بخش عمده این مطالعات بر تحلیل فرآیند ملی شدن، چالش‌های حقوقی و دیپلماتیک، نقش دولت‌های خارجی و احزاب سیاسی متمرکز بوده و واکنش‌های جامعه عشایری و روستایی مناطق نفت‌خیز جنوب ایران و اسناد محلی نویافته کمتر به صورت مستقل و نظام‌مند بررسی شده است.

یرواند ابراهامیان (۱۳۹۴) در کتاب ایران بین دو انقلاب، با رویکردی جامعه‌شناختی، ظهور جنبش ملی شدن نفت را نتیجه ترکیبی از نارضایتی عمومی نسبت به استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌داند. او تأکید

ملی شدن صنعت نفت ایران یکی از مهم‌ترین رخدادهای اقتصادی و سیاسی تاریخ معاصر ایران است. این جنبش ملی حاصل دهه‌ها نارضایتی مردم ایران از نفوذ و سلطه شرکت نفت ایران-انگلیس بود؛ شرکتی که از سال ۱۹۰۱م (۱۲۸۰ش) با امتیازنامه داریسی، کنترل استخراج و فروش نفت ایران را در دست گرفت و منافع آن را به سود دولت بریتانیا تضمین کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۳۴۷).

خوزستان به‌عنوان قلب تپنده نفت ایران نقش کلیدی در این روند ایفا کرد. در این استان، مجموعه‌ای از قبایل، عشایر، شهرنشینان و کارگران صنعت نفت زیست می‌کردند که هرکدام به شیوه‌ای متفاوت درگیر تحولات ملی شدن نفت شدند. برخلاف تصور رایج که حمایت از ملی شدن نفت را محدود به روشنفکران شهری و کارگران پالایشگاه آبادان می‌داند، اسناد متعدد از جمله نامه حمایت اهالی خلف‌آباد نشان می‌دهد عشایر و جوامع روستایی نیز با رویکردها و اهداف خاص خود از مصدق حمایت می‌کردند.

خلف‌آباد یکی از این مناطق بود که در کنار سایر نقاط خوزستان، صحنه بروز واکنش‌های اجتماعی در قبال ملی شدن نفت شد. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تکیه بر خوانش یک سند تاریخی نویافته - نامه حمایت اهالی خلف‌آباد از دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ش - تلاش می‌کند به پرسش زیر پاسخ دهد:

با بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی حمایت مردم خلف‌آباد از مصدق که این سند چه اطلاعات جامعه‌شناختی درباره بافت عشایری-روستایی خوزستان در دهه ۳۰ش ارائه می‌دهد؟

بر فضای سیاسی تهران، مذاکرات مجلس و تعاملات درون نخبگان تمرکز دارند و در نتیجه، تحلیلی روشمند از وضعیت و مواضع جوامع عشایری و روستایی جنوب ایران به دست نمی‌دهند.

در سطح مطالعات انگلیسی‌زبان، Cronin

(۲۰۰۰) در مقاله "The Oil Strike in Abadan and

Labour Unrest in Iran, ۱۹۴۶-۵۱"، ضمن تمرکز

بر نقش اتحادیه‌های کارگری در پالایشگاه آبادان،

به‌طور گذرا به تأثیر روحانیون محلی و ریش‌سفیدان

عشایر عرب خوزستان در آرام نگاه‌داشتن مناطق

روستایی پیرامونی اشاره می‌کند، اما پژوهشی مستقل و

عمیق درباره ساختار اجتماعی و کنش سیاسی این

جوامع ارائه نمی‌دهد.

Katouzian (۲۰۰۰) در مقاله "Mosaddeq's

Nationalization of the Iranian Oil Industry

and Its Aftermath" ملی شدن نفت را نوعی

«انقلاب حقوقی» می‌داند و با تأکید بر موقعیت ایران

در نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، استدلال

می‌کند که هیچ دولتی در جهان آن روزگار به اندازه

دولت مصدق در برابر استعمار اقتصادی بریتانیا

ایستادگی نکرد. او صرفاً به‌طور کلی از حمایت «مردم

جنوب» یاد می‌کند، بی‌آن‌که ترکیب اجتماعی، ساختار

عشایری و تنوع محلی این «جنوب» را مورد بررسی

تجربی قرار دهد (Katouzian, ۲۰۰۰: ۱۵۳).

Abrahamian (۲۰۱۳) در کتاب The Coup

(کودتا)، نقش خوزستان را عمدتاً در سطح اعتصابات

کارگری و تحولات پیرامون پالایشگاه آبادان تحلیل

می‌کند و جامعه عشایری و روستایی را بیشتر در قالب

منازعات مربوط به مالکیت زمین و اصلاحات اجتماعی

بررسی می‌نماید، نه به‌عنوان کنش‌گرانی سیاسی در

فرآیند ملی شدن نفت.

می‌کند که این جنبش، نوعی بسیج اجتماعی فراگیر ایجاد کرد که دامنه آن از طبقات متوسط شهری فراتر رفته و روستاها و قبایل را نیز دربرگرفت؛ هرچند تحلیل او درباره نقش مشخص قبایل خوزستان محدود و گذراست (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۳۴۸-۳۵۲).

حمید عنایت (۱۳۸۲) در کتاب اندیشه سیاسی

در اسلام معاصر، با تمرکز بر پیوند میان دینداری

سنتی، ملی‌گرایی و گفتمان عدالت، نشان می‌دهد که

همین پیوند، زمینه مشارکت گسترده جوامع مذهبی و

عشایری در حمایت از نهضت ملی نفت و رهبری دکتر

مصدق را فراهم ساخت (عنایت، ۱۳۸۲: ۲۷۴).

محمدعلی موحد (۱۳۸۴) در خواب آشفته

نفت، به‌ویژه در جلد دوم، بیشتر به مذاکرات پرتنش

هیئت ایرانی با نمایندگان دولت بریتانیا و شرکت نفت

ایران و انگلیس می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه

شکست این مذاکرات، جامعه ایران را به سمت

حمایت از راه‌حل‌های رادیکال‌تر و انقلابی سوق داد. با

این حال، واکنش و نقش مناطق عشایری و روستایی

جنوب، در تحلیل او حضوری کم‌رنگ دارد.

خاطرات دکتر محمد مصدق (۱۳۷۵) در تبیین

مواضع دولت ملی و نحوه مواجهه با فشارهای سیاسی

و اقتصادی دولت‌های خارجی، به‌ویژه بریتانیا، اهمیت

ویژه‌ای دارد. مصدق در این خاطرات مکرراً از

«همراهی ملت ایران» سخن می‌گوید، اما به ندرت

به‌صورت مصداقی از قبایل و جوامع عشایری

خوزستان یاد می‌کند و از این حیث، داده مستقلی

درباره واکنش آنان ارائه نمی‌دهد.

همچنین خاطرات سیاسی کریم سنجابی

(۱۳۶۰) و غلامحسین صدیقی (۱۳۶۸) بیش از آن‌که

به سطح اجتماعی جنبش و واکنش‌های محلی بپردازند،

جامعه‌شناختی-تاریخی یک سند محلی کمتر دیده شده و برجسته کردن نوع جدیدی از مشروعیت بخشی مردمی به دولت مصدق است.

چارچوب نظری

پژوهش حاضر برای تبیین چرایی حمایت اهالی خلف‌آباد از نهضت ملی نفت، از تلفیق دو رویکرد «مشروعیت کاریزماتیک» ماکس وبر و «هژمونی فرهنگی» آنتونیو گرامشی بهره می‌برد. این دو نظریه به طور هم‌افزا قادرند گذار یک جنبش نخبه‌محور شهری (ملی شدن نفت) به یک جنبش فراگیر اجتماعی (حمایت عشایری) را تبیین کنند.

۱. مشروعیت کاریزماتیک (ماکس وبر)

وبر (۱۹۷۸) مشروعیت کاریزماتیک را ناشی از انتساب ویژگی‌های فراتر از عرف به رهبر می‌داند که وفاداری پیروان را فراتر از مناسبات اداری-قانونی تضمین می‌کند. در سند خلف‌آباد، ادبیات به کاررفته از جمله تعبیر «نخست‌وزیر محبوب ملی» و اعلان آمادگی مطلق برای «فدا کردن جان، مال و ناموس» گواهی بر یک وفاداری عاطفی عمیق است. این سطح از انقیاد داوطلبانه، صرفاً تابع جایگاه حقوقی مصدق به عنوان نخست‌وزیر نیست؛ بلکه بازتاب نوعی «اعتقاد به رسالت رهبر» در میان عشایر است که وبر آن را خصالت بنیادین روابط کاریزماتیک برمی‌شمارد (Weber, ۱۹۷۸: ۲۱۵).

۲. هژمونی فرهنگی و ابزارهای آن (آنتونیو گرامشی)

گرامشی (۱۹۷۱) هژمونی را فرایندی می‌داند که طی آن گروه حاکم نه از طریق اجبار فیزیکی، بلکه با تولید «رضایت اجتماعی» از طریق پیوند با لایه‌های فرهنگی و سنتی جامعه، سلطه خود را تثبیت می‌کند

برآیند این ادبیات نشان می‌دهد که اگرچه ملی شدن صنعت نفت ایران از منظر حقوقی، دیپلماتیک و کارگری به تفصیل بررسی شده است، واکنش‌ها و کنش‌های جامعه عشایری و روستایی جنوب، به‌ویژه در خوزستان، همچنان در حاشیه پژوهش‌ها باقی مانده و نیازمند مطالعه‌ای مبتنی بر اسناد محلی نویافته، خاطرات منطقه‌ای و روایت‌های بومی است؛ خلثی که پژوهش حاضر در پی جبران بخشی از آن است. پژوهش حاضر با محوریت سند نویافته نامه حمایت اهالی خلف‌آباد، خلأ مطالعاتی موجود در حوزه:

- واکنش قبایل و جوامع عشایری-روستایی خوزستان به ملی شدن نفت
 - خوانش جامعه‌شناختی-تاریخی اسناد محلی
 - تحلیل همبستگی ملی و مشروعیت کاریزماتیک مصدق در مناطق نفت‌خیز
- را پوشش می‌دهد و گامی نو در بازنویسی تاریخ اجتماعی ملی شدن نفت ایران محسوب می‌شود. با وجود پژوهش‌های گسترده درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران، هنوز نقش حمایتی جوامع عشایری جنوب کشور و چگونگی بازتاب این حمایت‌ها در منابع دست اول، کمتر واکاوی شده است. بیشتر مطالعات موجود عمدتاً به طبقات شهری و کارگران پالایشگاه‌ها پرداخته‌اند و سهم عشایر و روستاییان در این روند مغفول مانده است. مقاله حاضر سعی دارد با اتکاء به یک سند نویافته (نامه حمایت اهالی خلف‌آباد از دولت مصدق)، این خلأ را پوشش داده و نقش شبکه‌های محلی قدرت، ریش‌سفیدی و گفتمان مذهبی در تقویت جنبش ملی شدن نفت را نشان دهد. نوآوری این پژوهش در تحلیل

(Gramsci, ۱۹۷۱: ۱۲). در این پژوهش، هژمونی گفتمان مصدق در دو سطح بازتولید شده است: مقدس‌سازی مقاومت: نویسندگان نامه با هم‌تراز دانستن شهدای ۳۰ تیر با شهدای نهضت کربلا، «ملی‌گرایی» را در قالب «دین‌داری» بازتعریف کرده‌اند. این گذار از گفتمان صرفاً سیاسی به گفتمان دینی، مصداق بارز کاربست ابزارهای فرهنگی گرامشی برای کسب مشروعیت فراگیر است.

بسیج سرمایه نمادین نخبگان محلی: امضای ریش‌سفیدان و بزرگان خلف‌آباد در پای نامه، نشان‌دهنده فرایند «ادغام نخبگان سنتی» در گفتمان سیاسی مرکز است. از منظر گرامشی، هژمونی یک گفتمان زمانی نفوذ حداکثری می‌یابد که طبقات سنتی و محلی (مانند ریش‌سفیدان عشایر)، نه به‌عنوان عامل خارجی، بلکه به‌عنوان مروجان درونی آن گفتمان عمل کنند.

ترکیب این دو رویکرد نشان می‌دهد که نهضت ملی نفت در خوزستان، صرفاً یک کنش سیاسی انتزاعی نبوده است. «مشروعیت کاریزماتیک» مصدق، بستری برای وفاداری عاطفی فراهم کرد و «هژمونی فرهنگی» بازتولید شده توسط نخبگان محلی، آن وفاداری را به یک تعهد اجتماعی پایدار تبدیل نمود. این دو سازوکار، عامل اصلی گذار جامعه عشایری از انفعال سیاسی به کنشگری در دفاع از حاکمیت ملی بوده است.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. گردآوری داده‌ها بر پایه: مطالعات کتابخانه‌ای و آرشیوی شامل بررسی کتب تاریخ نفت ایران، خاطرات رجال ملی، مقالات علمی داخلی و

خارجی پیرامون ملی شدن نفت و تاریخ اجتماعی خوزستان. خوانش و تحلیل محتوای سند تاریخی نویافته یعنی نامه حمایت اهالی خلف‌آباد از دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ ش.

موقعیت جغرافیایی و تاریخچه منطقه رامشیر (خلف آباد)

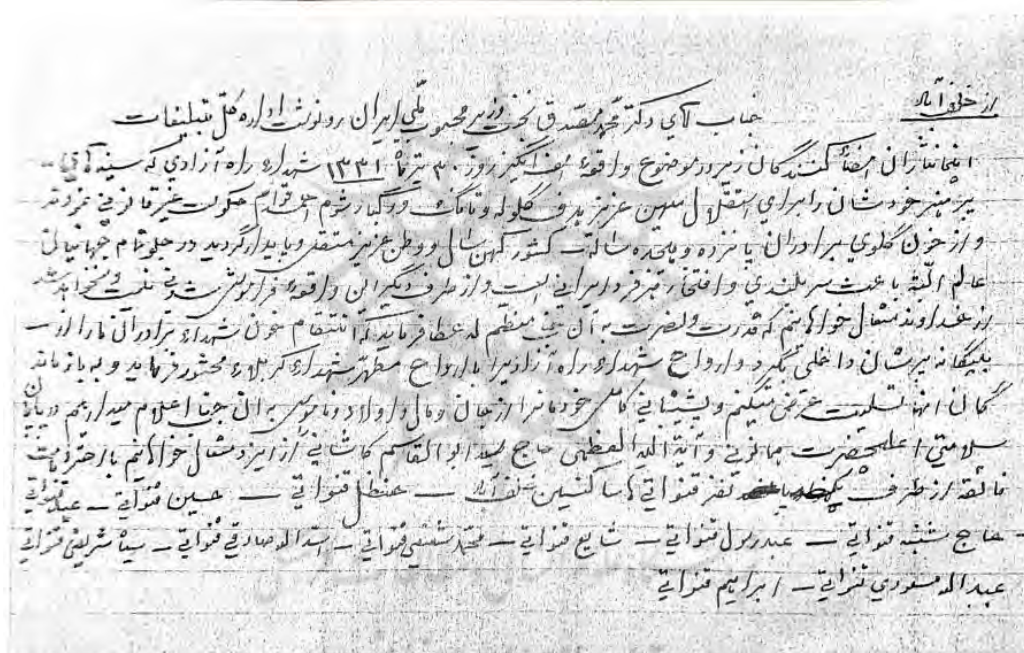
رامشیر از منظر جغرافیای ریاضی، بین ۸° ۴۹' تا ۵° ۳۷' ۴۹' طول شرقی از نصف‌النهار مبدأ، و در حدود ۶° ۳۱' عرض شمالی از خط استوا واقع شده است. ارتفاع این محدوده از سطح آب‌های آزاد متغیر بوده و بین ۱۱ تا ۱۹ متر در نوسان است. از حیث موقعیت نسبی و مرزهای سیاسی-اداری، رامشیر از سمت شمال غربی به شهرستان اهواز، از شمال شرقی به شهرستان رامهرمز، از جنوب به شهرستان بندر ماهشهر و از شرق به شهرستان امیدیه محدود می‌گردد. فاصله کانون این شهرستان تا اهواز (مرکز استان خوزستان) حدود ۹۵ کیلومتر است.

شریان حیاتی این منطقه، رودخانه جراحی است که از مجاورت شهر عبور کرده و نقشی بنیادین در تأمین آب شرب و توسعه کشاورزی دشت رامشیر ایفا می‌کند. شایان ذکر است که در منابع جغرافیایی یونان و روم باستان، از این رود با نام «هدیفون» (Hedyphon) یاد شده است (Cohen, ۲۰۱۳: ۱۹۱). اقتصاد و معیشت ساکنان رامشیر عمدتاً بر پایه کشاورزی، خدمات و فعالیت‌های نیمه‌صنعتی استوار است. در یک نگاه کلان، تکوین و گسترش کالبدی-اقتصادی این شهر، برآیند سه عامل کلیدی است: مجاورت با جلگه‌ی آبرفتی رود جراحی، تأسیسات استخراج نفت، و قرارگیری در کریدور ترانزیتی بندر ماهشهر به اهواز.

خلف آباد به «رامشیر» تغییر یافت (مجموعه قوانین ۱۳۴۴، تصویب نامه‌ها: ۸۱). این تغییر نام جغرافیایی، در بستر سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی دولت پهلوی قابل تحلیل است؛ سیاستی که با رویکرد باستان‌گرایی و با هدف تغییر اسامی جغرافیایی دارای بار قومی یا تاریخی خاص، در راستای همسان‌سازی هویتی کانون‌های محلی با روایت کلان حکومت مرکزی اعمال می‌گردید.

بافت جمعیتی و دموگرافیک رامشیر در دوران معاصر، ساختاری ناهمگون دارد و آمیزه‌ای از اعراب بومی منطقه، ساکنان غیرعرب، مهاجران ناشی از پیامدهای جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، و اقلیت‌های قومی مهاجر از سایر نقاط کشور است که به زبان‌های عربی، فارسی و گویش‌های محلی خویش تکلم می‌کنند. در ادامه تحولات منطقه، نام این شهر در سال ۱۳۴۴ خورشیدی، بر اساس مصوبه‌ی هیئت وزیران، از

معرفی سند تاریخی، خوانش سند و اهمیت آن



خوانش کامل سند :

«از خلف آباد

جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر محبوب ملی ایران

روزنوشت اداره کل تبلیغات

این جان نثاران امضاکنندگان ذیل، در موضوع واقعه اسفانگیز روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ و شهدای راه آزادی که سینه‌های پره‌نر خود را برای استقلال میهن

عنوان سند: نامه حمایت اهالی خلف آباد از دکتر

مصدق و شهدای ۳۰ تیر

تاریخ سند: ۱۳۳۱ هجری شمسی

مکان نگارش: خلف آباد، خوزستان

نوع سند: نامه جمعی با مهر و امضای ریش سفیدان و

بزرگان منطقه

موضوع سند: حمایت از دولت ملی دکتر مصدق و

تجلیل از شهدای قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

عزیزمان هدف گلوله و تانک و تانگ و رگبار شوم احمد قوام، حکومت غیرقانونی، نمودند،

از خون گلوی برادران پانزده ساله و هیجده ساله خود، کشور کهنسال و وطن عزیز مستقل و پایدار گردید. در جلو تمام جهانیان عالم، باعث سربلندی و افتخار هر فرد ایرانی است.

از طرف دیگر، این واقعه فراموش‌نشدنی نیست و نخواهد شد. از خداوند متعال خواهانیم که قدرت و نصرت را به آن جناب معظم عطا فرماید که انتقام خون شهداء و برادران ما را از بیگانه‌پرستان داخلی بگیرد و ارواح شهدای راه آزادی را با ارواح مطهر شهدای کربلا محشور فرماید.

به بازماندگان آنان تسلیت عرض می‌کنیم و پشتیبانی کامل خودمان را در این راه از جان و مال و اولاد و ناموس به آن جناب اعلام می‌داریم.

در پایان سلامتی اعلیحضرت همایونی و آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالقاسم کاشانی را از درگاه ایزد منان خواستاریم.

با احترامات فائقه

از طرف چندین نفر قنواتی - ساکنین خلف‌آباد:
حنظل قنواتی، حسین قنواتی، عبد قنواتی، حاج شنبه قنواتی، عبد رسول قنواتی، شایع قنواتی، محمد شفیع قنواتی، اسدالله صادقی قنواتی، سیاه شریفی قنواتی، عبدالله مسعودی قنواتی، ابراهیم قنواتی، حنیف قنواتی»

تحلیل نشانه‌شناسی سند و هویت محلی خلف‌آباد

خلف‌آباد یکی از سکونتگاه‌های ریشه‌دار منطقه‌ای جراحی در اقلیم خوزستان است که تکوین و تأسیس کالبدی آن به دوران صفویه و عصر پادشاهی شاه

عباس یکم بازمی‌گردد. از منظر ریشه‌شناسی تاریخی (وجه تسمیه)، بنیان این شهر به «علامه سید خلف بن عبدالمطلب حسینی موسوی»، از عالمان برجسته و رهبران دینی دودمان مشعشعیان خوزستان در سده‌ی یازدهم هجری، منسوب است. این کانون جمعیتی از همان اوان تأسیس، جایگاه ویژه‌ای در جغرافیای مذهبی منطقه یافت و به‌عنوان یکی از مراکز مهم دینی و علمی جنوب خوزستان شناخته شد.

اهمیت تاریخی و دیوانی این شهر در متون جغرافیایی و تاریخی عصر صفوی نیز بازتاب یافته است؛ چنان‌که محمد میرک منشی صفوی در رساله‌ی «ریاض الفردوس»، ضمن بررسی اقلیم سوم خوزستان، به تراکم جمعیتی خلف‌آباد و نقش بارز آن در حوزه‌ی آموزش و استنساخ علوم اشاره کرده است (میرک، ۱۳۸۵: ۵۰). همچنین، محمد مفید مستوفی بافقی یزدی در کتاب «مختصر مفید»، جایگاه و اهمیت سوق‌الجیشی این کانون را در جغرافیای تاریخی خوزستان مورد توجه قرار داده است (مستوفی یزدی، ۱۳۳۷: ۱۷۱).

با گذر از عصر صفوی به اواخر دوره‌ی قاجاریه، گزارش‌های مستند منابع تاریخی نشان می‌دهد که خلف‌آباد به‌عنوان روستایی کلیدی در ناحیه‌ی جراحی، همچنان اهمیت ژئوپلیتیک خود را حفظ کرده بود. در این مقطع، خلف‌آباد که در کرانه‌ی چپ رودخانه‌ی جراحی واقع شده بود، به‌عنوان مقر اداری و مرکز اعمال نفوذ نماینده‌ی شیخ محمره (شیخ خزعل) در منطقه شناخته می‌شد. در همین راستا، جان گوردون لوریمر (J.G. Lorimer)، دیپلمات و تاریخ‌نگار بریتانیایی، در جلد جغرافیایی اثر دایرة‌المعارف‌گونه‌ی خود، خلف‌آباد را روستای اصلی ناحیه‌ی جراحی توصیف می‌کند. بنا بر مشاهدات و

بند آغازین / جایگاه «جان‌ناران»

استفاده از واژه «جان‌ناران» برای خود، استقلال و عزت سرزمین را به درجه‌ای از ارزش اجتماعی می‌رساند که فقط با بذل جان، مال، فرزند و ناموس می‌توان آن را پاس داشت. این سنت قربانی‌گری، از مضامین اسطوره‌ای تشیع امامیه و فرهنگ پهلوانی-عشیره‌ای اقتباس شده است. ابعاد هویت و مشروعیت: این واژه شکل‌دهنده هویت گروهی ایلی و پیونددهنده نسل‌ها و ارزش‌های قداست‌بخش به مقاومت سیاسی است.

توصیف وقایع ۳۰ تیر و مقایسه با کربلا

رمزگان تشیع و مقاومت: قیاس گفتمان شهادت شهدای ۳۰ تیر با قیام کربلا، نه تنها ارجاعی مذهبی است، بلکه به مخاطب می‌فهماند مقاومت ملی نوعی رسالت مقدس است. این رمزگذاری مذهبی ابزاری قدرتمند برای بسیج گروه‌های سستی بوده و - طبق نظر گرامشی - باعث تبدیل یک مطالبه سیاسی به یک وظیفه اخلاقی جمعی می‌شود. این نوع گفتمان، به تعبیر گرامشی، هژمونی فرهنگی-مذهبی لازم برای بسیج اجتماعی را ایجاد می‌کند. (Gramsci, ۱۹۷۱: ۱۴)

ذکر «گلوله و تانک و رگبار شوم»

توصیف ابزار سرکوب (گلوله، تانک، رگبار) در کنار تکیه بر واژه‌های حماسی، یعنی معرفی حکومت وقت (احمد قوام) به مثابه عامل ظلم و بی‌عدالتی، و تصریح بر غیر قانونی بودن آن. این تقابل کلیدی، سازوکار «ما» (مظلومان جان‌برکف) در برابر «آنها» (قدرت نامشروع) را قوام می‌بخشد.

«بیگانه‌پرستان داخلی»؛ رمزگذاری سیاسی-ملی

گزارش‌های وی، این کانون جمعیتی در فاصله‌ی ۷ مایلی (معادل حدود ۱۱.۲ کیلومتر) پایین‌دست منطقه‌ی «چم‌الصُبی» قرار داشته و بافت کالبدی آن شامل حدود ۴۰ خانه‌ی خشتی و گلی بوده است. بافت دموگرافیک خلف‌آباد در آن برهه، ترکیبی از اعراب و غیرعرب‌ها (فارس‌ها) بوده است (Lorimer, ۱۹۰۸: ۱۰۰۹). اقتصاد ساکنان در این دوره، عمدتاً بر پایه‌ی اقتصاد معیشتی سنتی، زراعت، پرورش نخیلان، دامداری و تجارت خرد محلی استوار بوده و سازمان اجتماعی آن توسط نظام قبیله‌ای و اتوریته‌ی ریش‌سفیدی اداره می‌شده است.

از منظر تطورات تقسیمات کشوری در دوران معاصر، خلف‌آباد تا سال ۱۳۳۷ خورشیدی موقعیت اداری «قصبه» یا «دهستان» را دارا بود و از توابع بخش جراحی شهرستان شادگان محسوب می‌گردید. در این سال، هم‌زمان با ارتقای سطح سیاسی و اداری منطقه به «بخش»، خلف‌آباد از شادگان منتزع و به شهرستان رامهرمز الحاق گردید (وزارت کشور، ۱۳۳۷: تصویب‌نامه‌ی شماره ۶۱۳۰/۲۷۳۱۴) و در نهایت در دهه‌ی چهل خورشیدی نام آن به رامشیر تغییر یافت.

۲. نشانه‌شناسی متن نامه

واژگان کلیدی و مضامین اصلی سند:

تحلیل نشانه‌شناختی و معنایی سند خلف‌آباد نامه اهالی خلف‌آباد همان‌گونه که از لحن و واژگان برمی‌آید - متنی نمادین، لایه‌مند و واجد رمزگان‌های چندگانه است که هر بند و کلمه‌اش حامل پیامی جامعه‌شناختی و سیاسی است:

این ترکیب بار معنایی مضاعفی دارد: اولاً نفوذ استعمار را نه در بعد خارجی بلکه در شبکه قدرت داخلی نشان می‌دهد؛ دوم، تقابل «خودی - غیرخودی» به زبان روزمره جامعه اسلامی و ایلی بازتاب یافته است؛ سطوح قدرت و مشروعیت ایلی: برجسته‌کردن استقلال از سلطه نامشروع و پیوند محافل قدرت محلی با جنبش ملی.

اعلام همبستگی کامل (جان و مال و اولاد و ناموس)

در سنت عشیره‌ای و عربی، این چهار عنصر نشانگر نهایت تعهد و فداکاری است و بیان آن نوعی سوگند مشروعیت‌آور محسوب می‌شود. این زبان عمق وفاداری و تمکین به رهبری (مصدق) را در سطح اجتماعات روستایی به اثبات می‌رساند. نکته تکمیلی: انتخاب آگاهانه این واژه‌ها نشان‌دهنده آمیختگی زبان سیاسی با ارزش‌های اخلاقی-خانوادگی محلی است. پایان: دعای مشترک برای شاه و آیت‌الله کاشانی این هم‌نشینی، نشانه‌ای از درک پیچیده و واقع‌گرایانه مردم درباره اقتضائات مشروعیت سیاسی است: به رسمیت شناختن مرجع دینی، حاکم سلطنتی و رهبر ملی در یک منظومه معنایی واحد. درخواست سلامتی برای هر سه، نوعی تضمین و توازن قدرت و مشروعیت برای مردم محلی و خاندان‌های ریش سفید فرض شده است.

خوانش تأویلی (امضاکنندگان و غیبت گروه‌ها):

اگرچه نامه را ریش‌سفیدان امضا کرده‌اند، اما واژگان آن و اشاره به ایثار همه (جان و اولاد) بیانگر حس بسیج گسترده کل جامعه (از زنان و جوانان تا کارگران، ولو حضور غیرمستقیم) است. ساختار امضاکنندگان بیشتر مبتنی بر نظام مردسالار ایلی است،

اما زبان نامه به صورتی فراگیر نوشته شده تا حداکثر مشارکت جمعی را نمایندگی کند.

«جان‌ناران»

کاربرد این واژه برای امضاکنندگان، نشان‌دهنده سنت دیرینه احترام به رهبران مذهبی و سیاسی در فرهنگ عشایری و دینی خلف‌آباد است.

۳. اهمیت هویتی و دلالت‌های تاریخی سند

عریضه‌ی نویافته‌ی اهالی خلف‌آباد به دکتر محمد مصدق، فراتر از ارزش مقطعی و سیاسی خود، واجد دلالت‌های عمیق هویتی و جامعه‌شناختی در تاریخ معاصر خوزستان است. خوانش انتقادی این سند، ابعاد زیر را در جغرافیای تاریخی منطقه برجسته می‌سازد:

نخست، این مکاتبه استمرار جایگاه خلف‌آباد را به‌عنوان یک کانون ریشه‌دار در جنوب خوزستان نشان می‌دهد و پیوند ظریف میان «سنت دینی» پایه‌ریزی‌شده از عصر مشع‌شعیان با «ناسیونالیسم و وطن‌خواهی» مدرن در دهه‌ی سی‌خورشیدی را به تصویر می‌کشد. دوم، واکاوی متن سند، پرده از نقش‌آفرینی مؤثر ریش‌سفیدان و زعمای محلی به‌ویژه خاندان قنوتی در بسیج اجتماعی و هدایت کنش‌های سیاسی توده‌ها در مقاطع بحرانی برمی‌دارد. سوم، این سند خط بطلانی است بر انگاره‌ی انفعال سیاسی حاشیه‌نشینان؛ چراکه به‌وضوح نشان می‌دهد جوامع عشایری و روستایی خوزستان، نظیر اهالی خلف‌آباد، از آگاهی سیاسی و قدرت تحلیل اجتماعی برخوردار بوده و به‌طور فعالانه در گفتمان نهضت ملی نفت مشارکت داشته‌اند.

اگرچه نامه‌ی اهالی خلف‌آباد به نخست‌وزیر وقت، سندی یگانه و بدیع به شمار می‌آید، اما مطالعات تطبیقی و پژوهش‌های میدانی حاکی از آن است که در

نتیجه گیری

خوانش تحلیلی عریضه‌ی حمایتی اهالی خلف‌آباد به دکتر محمد مصدق در تیرماه ۱۳۳۱، نشان می‌دهد که جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، برخلاف برخی کلان‌روایت‌های غالب، منحصرراً یک تکاپوی شهری، کارگری یا نخبگانی نبوده است؛ بلکه امواج این بیداری سیاسی در بطن جوامع عشایری و روستایی خوزستان نیز بازتابی عمیق و کنشگرانه داشته است.

این سند نویافته، گواهی روشن بر چند مؤلفه‌ی کلیدی در تاریخ اجتماعی این منطقه است: نخست، سطح قابل‌تأملی از آگاهی سیاسی در میان حاشیه‌نشینان که تحولات پایتخت و تقابل با هژمونی بریتانیا را با دقتی تحلیلی رصد می‌کردند. دوم، بازتولید گفتمان «ملی‌گرایی مذهبی» در ذهنیت جوامع محلی؛ به‌گونه‌ای که با همسان‌پنداری شهدای قیام ۳۰ تیر با شهدای کربلا، مبارزه با استعمار را به یک فریضه‌ی مقدس و عاشورایی پیوند زده‌اند. سوم، بسط مشروعیت کاریزماتیک رهبری نهضت ملی که موجب شده بود زعمای محلی، ایثار جان، مال و خانواده را در مسیر آرمان‌های مصدق اعلام دارند. همچنین، درآمیختگی نام شاه، آیت‌الله کاشانی و مصدق در پایان این نامه، به‌خوبی بازتاب‌دهنده‌ی ادبیات سیاسی رایج و توازن قوای گفتمانی در مقطع پیش از مرداد ۱۳۳۲ است.

در نهایت، اهمیت بنیادین این سند در آن است که زاویه‌ی دید جدیدی به مطالعات تاریخ‌نگاری نهضت ملی نفت می‌افزاید. درحالی که تاکنون ثقل پژوهش‌های خوزستان بر نقش کارگران پالایشگاه‌ها و شهرنشینان متمرکز بوده است، این مکاتبه اثبات می‌کند که عشایر و روستاییان خوزستان نیز به‌عنوان کنشگرانی

همان مقطع تاریخی، تکاپوهای مشابهی در دیگر نواحی خوزستان نظیر ماهشهر، رامهرمز و آبادان نیز در جریان بوده است. مؤید این ادعا، وجود اسناد منتشرنشده‌ای در آرشیو ملی ایران است که نشان‌دهنده‌ی ارسال نامه‌ها و تلگراف‌های همسو از سوی سران عشایر بختیاری در حمایت از نهضت ملی است؛ اسنادی که تاکنون در منابع ثانویه صرفاً اشاراتی گذرا به آن‌ها شده است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه سند: ۳۴/۸۸۶۵).

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، بررسی ساختار اجتماعی خلف‌آباد و قیاس آن با سکونتگاه‌های مجاور، نشان‌دهنده‌ی یک الگوی مسلط در خوزستان است: اتکای شبکه‌ی کنشگری سیاسی به نظام قبیله‌ای. نقش ریش‌سفیدان در اعلام حمایت‌های جمعی، جزء لاینفک و نهادینه‌شده‌ی این جوامع عشایری بوده است (آبراهامیان، ۱۳۹۴؛ بویری، ۱۳۷۱). افزون بر این، درهم‌تنیدگی عواملی چون موقعیت ژئوپلیتیک رود جراحی، بافتار عشیره‌ای (نظیر نفوذ خاندان قنواتی) و ترکیب ناهمگون جمعیتی (همزیستی بومیان عرب و غیرعرب)، ظرفیت بالقوه‌ی خلف‌آباد را برای بسیج اجتماعی و شرکت‌پذیری در جنبش‌های کلان‌ملی به‌شدت ارتقا داده بود.

بدین ترتیب، خوانش این سند در یک چارچوب زمینه‌ای وسیع‌تر، نه‌تنها به غنای تحلیلی پژوهش می‌افزاید، بلکه قابلیت تعمیم این الگوی رفتار سیاسی را به سایر حوزه‌های عشایری و روستایی خوزستان دوره‌ی پهلوی تقویت می‌کند.

10. Abrahamian, Ervand. (2013). *The Coup: 1953, The CIA, and the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations*. New York: The New Press.
11. Cronin, Stephanie. (2000). "The Oil Strike in Abadan and Labour Unrest in Iran, 1946-51" *Middle Eastern Studies*, 36(1), 23-47.
- فعال پا به میدان گذاشته و با شبکه سازی از طریق نظام ریش سفیدی و عشیره ای خود، نقشی انکارناپذیر در گسترش پایگاه اجتماعی جنبش ضد استعماری ایفا کرده اند.

منابع

1. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۴). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
2. سنجابی، کریم. (۱۳۶۰). خاطرات. تهران: انتشارات اطلاعات.
3. صدیقی، غلامحسین. (۱۳۶۸). خاطرات. تهران: نشر تاریخ ایران.
4. عنایت، حمید. (۱۳۸۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. تهران: خوارزمی.
5. مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود، (۱۳۹۰)، مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی) به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار یزدی
6. مصدق، محمد. (۱۳۷۵). خاطرات و تالامات. تهران: علم.
7. موحد، محمد علی. (۱۳۸۴). خواب آشفته نفت. تهران: نشر کارنامه.
8. میرک، محمد بن مسعود (حسینی). (۱۳۸۵). ریاض الفردوس خانی. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. اصفهان: نشر دیجیتال رایانه ای قائمیه.
9. وزارت کشور. (۱۳۳۷). تصویب نامه تبدیل دهستان خلف آباد به بخش و الحاق به شهرستان رامهرمز (شماره ۶۱۳۰/۱۷۳۱۴). تهران: وزارت کشور.
12. Gramsci, Antonio. (1971). *Selections from the Prison Notebooks*. Edited by Q. Hoare and G. Nowell Smith. London: Lawrence and Wishart.
13. Katouzian, Homa. (2000). "Mosaddeq's Nationalization of the Iranian Oil Industry and Its Aftermath." *Iranian Studies*, 33(1-2), 151-176.
14. Lorimer, J. G. (1908). *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia*. Vol. II. Geographical and Statistical. Calcutta: Superintendent Government Printing
15. Weber, Max. (1978). *Economy and Society*. Edited by Guenther Roth and Claus Wittich. Berkeley: University of California Press.



Analysis of the Letter of Support from the Khalafabad Tribes to Dr.Mossadegh in 1331

Mohammad Atabi¹

¹ PhD student in Islamic History, Department of Islamic Studies, Mahshahr Branch, Islamic Azad University, Mahshahr, Iran. m.atabi.5614@gmail.com

Article Info	Abstract
Received: 2025/06/05	The movement to nationalize the Iranian oil industry (March 1951) is a turning point in the anti-colonial struggles of contemporary history, which was accompanied by widespread support from various segments of society throughout the country. Among the primary sources related to this period, there is a newly discovered document containing a letter from the residents of Khalafabad (present Ramshir) in 1952 addressed to Dr. Mohammad Mossadegh, the then Prime Minister, which contains a declaration of their support for the government's policies in opposition to colonialism. The present study, by adopting a descriptive-analytical approach and applying the method of analyzing archival documents, explores the socio-political dimensions of this letter and explains its place in the context of the tribal society of Khuzestan. After a brief overview of the process of nationalizing the oil and examining the agency of the tribes and clans of Khuzestan in this movement, the article focuses on rereading and analyzing the content of the aforementioned document in order to evaluate the function of such local-peripheral support in strengthening the central core of the movement. The research findings indicate that political activism and popular support in tribal areas of Khuzestan, such as Khalafabad, were not merely symbolic; rather, by creating a national united front in areas adjacent to oil facilities, they actually enhanced the Mossadegh government's bargaining power against the Anglo-Iranian Oil Company. Accordingly, this newly discovered document offers great research potential for identifying power relations and understanding the dynamics of political sociology in Khuzestan in the early 1950s.
Accepted: 2025/08/09	
Keywords Oil Nationalization Dr. Mossadegh Khuzestan Khalafabad People	

Citation(APA): Atabi, Mohammad (2025), Analysis of the letter of support from the Khalafabad tribes to Dr.Mossadegh in 1331, *Tribes and Nomads Studies* ,14(2), pp 75-86.